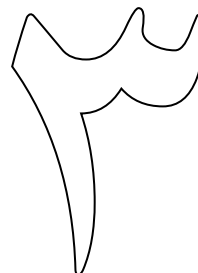


تحولات خاورمیانه در دوره اوباما و تغییر استراتژی امریکا در قبال ایران



محمد جمشیدی *

mjamshidi@ut.ac.ir

* عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

تاریخ تصویب: ۹۳/۵/۱۴

تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۲۵

فصلنامه روابط خارجی، سال ششم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۳، صص ۱۰۴-۷۵.

چکیده

سیاست امریکا در قبال ایران در دوره اوباما از خصلت ژئوپلیتیک برخوردار بوده است و در واقع، مناسبات دوجانبه بین تهران و واشینگتن تابعی از این رقابت ژئوپلیتیک است. تحولات خاورمیانه در سال ۲۰۱۱، فارغ از چستی ماهیت این تحولات، تاثیر بسیار عمیقی بر ژئوپلیتیک منطقه و در نتیجه ماهیت و دامنه رقابت راهبردی بین ایران و امریکا داشته است. بدین ترتیب نوع ادراک واشینگتن از تحولات منطقه و بخصوص رفتار و اهداف سیاست خارجی ایران در قبال این تحولات، تاثیر مستقیمی بر نوع سیاست امریکا در قبال ایران گذاشت؛ بطوریکه امریکا در بستر تحولات انقلابی منطقه، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان مهم‌ترین رقیب خود مشاهده کرد. این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که این تحولات چه تاثیری بر سیاست امریکا در قبال ایران گذاشت. فرضیه این نوشتار آن است که ناکامی امریکا در پیش‌بینی و مدیریت تحولات در خاورمیانه و شمال افریقا باعث تشدید سیاست‌های تهاجمی واشینگتن بر ضد تهران، با هدف جلوگیری از بهره‌برداری جمهوری اسلامی از ظرفیت‌های نوظهور منطقه‌ای و ناکارآمد نشان دادن الگوی انقلاب اسلامی برای منطقه شد. این رویکرد راهبردی در قالب سیاست «تشدید تحریم‌ها» علیه ایران تجلی پیدا نمود.

واژه‌های کلیدی: بیداری اسلامی، تحولات خاورمیانه، مذاکرات هسته‌ای،

تحریم، ایران، امریکا



مقدمه

در حالیکه نوع و چیستی روابط ایران و امریکا معمولاً در چهارچوب مناسبات دوجانبه تبیین می‌شود، ولی به نظر می‌رسد سطح تحلیل منطقه‌ای از ظرفیت بیشتری برای پرداختن به این مسئله برخوردار باشد. علت این امر، ساده است: امریکا یک بازیگر بین‌المللی و منطقه‌ای با منافع و تهدیدهای متنوع است و هرچند مسئله ایران برای امریکا مهم و راهبردی است ولی در نهایت فقط یک اولویت از فهرست اولویت‌های منطقه‌ای آن را شکل می‌دهد. از طرف دیگر، آشکار است که فارغ از بعد هویتی منازعه ایران و امریکا، عرصه اصلی رقابت ایران و امریکا در منطقه است. لذا بدیهی است که عامل ژئوپلیتیک و قدرت منطقه‌ای همواره یکی از مولفه‌های اساسی شکل‌دهنده نوع مناسبات بین ایران و امریکا، حتی در سطح دوجانبه، بوده است. این امر به گونه‌ای خاص در دوره ریاست جمهوری اوپاما نمود یافته است. در واقع زمانی که اوپاما به قدرت رسید، جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای بی‌سابقه به اوج قدرت منطقه‌ای رسیده بود، بطوریکه بایدن معاون رئیس‌جمهور امریکا تصریح می‌کند: «زمانیکه ما دولت را در دست گرفتیم، فشار بین‌المللی بر ایران در دنده خلاص گیر کرده بود. واقعیت این بود که نفوذ ایران در منطقه در طی شش سال قبل از آن نه تنها کم نشده بود بلکه رشد هم کرده بود...» (Biden, 8 May 2012). علت این امر، شکست سیاست‌های تهاجمی بوش در خاورمیانه و بهره‌برداری تهران از ظرفیت‌های نوظهور در عراق پس از اشغال، لبنان (جنگ ۳۳ روزه) و فلسطین (به قدرت رسیدن حماس و جنگ ۲۲ روزه) بود. لذا همان‌طور که بایدن می‌گوید قدرت منطقه‌ای ایران، یکی از مولفه‌های اساسی شکل‌دهنده نوع محاسبات دولت اوپاما در قبال ایران و بالتبع یکی از دلایل اتخاذ



سیاست «تعامل» با تهران توسط دولت امریکا بود.

اولویت‌های سیاست خاورمیانه‌ای اوپاما عبارت بودند از به پایان رساندن جنگ در عراق و افغانستان، تعامل مستقیم با تهران، با تمرکز بر مسئله هسته‌ای ایران، پیشبرد صلح بین فلسطین و اسرائیل و همچنین بهبود وجهه مخدوش امریکا در جهان اسلام. در این رویکرد جدید نه تنها تلاش‌های دولت بوش برای «تحول» در جهان عرب و استفاده از زور در این زمینه کنار گذاشته می‌شد بلکه دولت جدید با قائل بودن به لزوم بازگشت ثبات، دارای نگاهی ایستا به تحولات منطقه بود و به دنبال آن بود که هرگونه سیاست یا بازیگری را که منطقه را از حالت توازن خارج می‌سازد، مدیریت و تعدیل نماید (Haass & Indyk, 2008). یکی از ابعاد اساسی این سیاست منطقه‌ای جدید، تعامل هدفمند با ایران بود. بنابراین نوع سیاست دولت تازه‌کار اوپاما در قبال ایران، برآمده از الزامات منطقه‌ای سیاست امریکا در خاورمیانه بود. جای تعجب ندارد که نوع سیاست امریکا در قبال ایران و خاورمیانه دو محور مهمی بودند که دولت اوپاما تلاش کرد آنها را به عنوان شواهدی آشکار برای سیاست تغییر نشان دهد. بنابراین به نظر می‌رسد یکی از ملاحظات دائمی امریکا در مواجهه با ایران، این بوده که با تهی‌کردن ظرفیت و قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، مانع از بهره‌برداری تهران از این اهرم ژئوپلیتیک در قبال امریکا با هدف پیشبرد اهداف استراتژیک خود شود. وقوع تحولات خاورمیانه در ابتدای سال ۲۰۱۱، موجب شد که این عرصه منطقه‌ای و بالتبع سطح و شدت رقابت راهبردی ایران و امریکا به صورت جدی دستخوش تغییر شود. این مقاله با تمرکز بر نحوه اثرگذاری تحولات منطقه‌ای در سال ۲۰۱۱، در عین پرداختن به نحوه ادراک امریکا از این تحولات، تاثیر آن را بر نوع سیاست امریکا در قبال ایران بررسی می‌کند. طبیعتاً دوره زمانی این بررسی محدود به سال اول تحولات منطقه یعنی از ابتدا تا انتهای سال ۲۰۱۱ خواهد بود؛ چراکه با پایان این سال شاهد تصویب دور جدید تحریم‌های راهبردی علیه ایران بصورت یکجانبه بودیم.

۱. دولت اوپاما و خاورمیانه پیش از ۲۰۱۱

اگرچه دوره سیاست خاورمیانه‌ای امریکا پیش از وقوع تحولات بیداری اسلامی

عملاً کمتر از دو سال را در بر می‌گیرد (۲۰۱۰-۲۰۰۹)، اما زمانی که اوباما به قدرت رسید، تمام تلاش خود را در راستای کاهش آسیب‌پذیری‌های ژئوپلیتیک امریکا در منطقه که ناشی از سیاست‌های غلط دولت بوش بود انجام داد. اول از همه اوباما به دنبال پایان دادن به جنگ عراق و تغییر تمرکز از عراق به افغانستان بود تا با افزایش مقطعی نیروها، صحنه کارزار افغانستان را تغییر دهد و بدین ترتیب، شرایط برای تغییر ماموریت قبل از پایان دور اول ریاست جمهوری وی آماده شود. همچنین اوباما در ابتدای دولت خود، با علم به اینکه چهره امریکا در جهان اسلام به شدت مخدوش شده است، تلاش کرد که با آنچه وی به عنوان شروع جدید نامید روابط با جهان اسلام را مبتنی بر احترام متقابل و منافع متقابل سامان دهد. مهم‌ترین ابزار دولت اوباما برای این کار، استفاده از دیپلماسی عمومی (و نه تغییر واقعی سیاست) بود که از طریق گفتگو و سفر به جهان اسلام (از جمله مصر، ترکیه و اندونزی) صورت گرفت. حتی اوباما با پیشنهاد تعامل دیپلماتیک با جمهوری اسلامی، تلاش کرد که گفتمان انقلابی و مقاومت‌محور ایران در خاورمیانه را به سمت خود جذب و در واقع در درون خود هضم کند؛ چراکه پیروزی‌های مکرر محور مقاومت در جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه منجر به اوج‌گیری بی‌سابقه قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران شده بود. با این حال، پیشنهادهای امریکایی برای تعامل، همانطور که اوباما می‌گوید، مشروط به این بود که جمهوری اسلامی مشت خود را باز کند. این عبارت در واقع استعاره از لزوم کنار گذاشتن ابزارهای قدرت منطقه‌ای با محوریت جریان مقاومت بود که در آن دوره محبوبیت گسترده‌ای در جهان عرب کسب کرده بود. لذا اعتراف به قدرت منطقه‌ای ایران و تلاش جهت تهی کردن این ظرفیت، بخش اساسی از دستورکار اوباما برای مدیریت تحولات خاورمیانه و همچنین ایران بود. در کنار این اقدامات، واشینگتن مشغول تلاش برای انزوای استراتژیک ایران در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز بود که در قالب تعامل مستقل با سوریه و انجام گفت‌وگوهای صلح با دولت بشار اسد و از سوی دیگر، پیگیری تجدید روابط با روسیه و ایجاد فاصله بین تهران و مسکو پیگیری می‌شد. امریکا در این دوره، که تا پایان سال ۲۰۱۰ به طول انجامید، با معرفی ایران به عنوان منبع تهدید در منطقه، بر افزایش توانمندی نظامی متحدین خود و

بازتعریف و کارآمدسازی ابزارهای متعارف نظامی در سطح منطقه تمرکز داشت؛ مثلاً فروش تسلیحات و سیستم دفاع موشکی به اعراب خلیج فارس تقویت شد و این سیستم‌ها با یکدیگر ترکیب شدند و همچنین با مرحله‌بندی سیستم دفاع موشکی در اروپا و جهت‌دهی آن بر ضد ایران، امریکا تلاش کرد که بازدارندگی علیه ایران تقویت شود. اما وقوع سریع تحولات در کل منطقه خاورمیانه عملاً صحنه مواجهه و نوع محاسبات امریکا در قبال منطقه و ایران را دگرگون کرد. لذا می‌توان گفت که مطالعه نظم خاورمیانه و تحولات سیاسی آن تا پیش از وقوع تحولات بیداری، غالباً با استفاده از نظریه‌های رئالیستی انجام می‌گرفت. این نظریه‌ها با تمرکز بر نقش دولت‌ها و نوع تعاملات میان آنها قادر به ارزیابی تحولات منطقه بودند. بر این اساس، وجه اصلی ثبات و تعادل در خاورمیانه مبتنی بر مکانیسم موازنه قوا و متمرکز بر توانمندی‌های نظامی کشورها بود و ثبات درونی رژیم و ویژگی‌های نظام سیاسی حاکم بر این کشورها از اهمیت چندانی در این موازنه راهبردی برخوردار نبودند.

۲. چهارچوب مفهومی: مولفه‌های درک ایالات متحده از خاورمیانه پس از تحولات سال ۲۰۱۱

مهم‌ترین تاثیر تحولات انقلابی منطقه بر سیاست خاورمیانه‌ای امریکا این بود که موجب شد محیط داخلی کشورها بر روابط بین دولت‌ها اولویت پیدا کند. اصلی‌ترین ویژگی‌های خاورمیانه جدید براساس درک امریکا عبارتند از:

مردم: بازیگران اصلی. مهم‌ترین تحول در چهارچوب انقلاب‌های منطقه در سال ۲۰۱۱ این بوده که مردم به بازیگران اصلی و فعال صحنه سیاست تبدیل شدند. در واقع، در این دوره شاهد حضور توده‌های مردمی، و نه صرفاً طبقه متوسط شهری می‌باشیم. در حالیکه تا پیش از این نظریه‌های رئالیستی با تمرکز بر نقش دولت‌ها و نوع تعاملات میان آنها قادر به ارزیابی تحولات منطقه بودند، اما با ورود این بازیگر جدید به صحنه کل معادله راهبردی منطقه متاثر شد. باراک اوباما رئیس‌جمهور امریکا در مهم‌ترین سخنرانی خود درباره انقلاب‌های منطقه که در محل وزارت خارجه ایراد شد، با معرفی این نوع حضور توده‌ای به عنوان پوپولیسم، به



عنوان منبع تهدید تصریح می‌کند که: «منطقه‌ای که متحمل تغییرات گسترده شده منجر به غلبه پوپولیسم خواهد شد که در آن چهارچوب، میلیون‌ها نفر از مردم - و نه فقط تعداد اندکی از سران - باید به یک سیاست اعتقاد پیدا کنند». وی در ادامه می‌گوید: «ایالات متحده برای چندین دهه مجموعه‌ای از منافع اساسی را دنبال کرده است: مبارزه با تروریسم و توقف گسترش تسلیحات هسته‌ای، تضمین جریان آزاد تجارت و تامین امنیت منطقه، تقویت امنیت اسرائیل و پیگیری صلح اعراب و اسرائیل... با این حال باید قبول کنیم که استراتژی‌ای که صرفاً مبتنی بر پیگیری این اهداف باشد، شکم هیچ گرسنه‌ای را سیر نمی‌کند یا موجب ابراز آزادانه اندیشه‌ها نمی‌شود. از سوی دیگر، نپرداختن به آمال و آرزوهای مردم عادی نیز فقط باعث تشدید بدگمانی عمومی به سیاست‌ها و منافع آمریکا به بهای مردم منطقه می‌شود» (Obama, May 19, 2011). هیلاری کلینتون نیز در سخنرانی خود، همراهی با مردم را به منزله قرارگرفتن در جانب درست تاریخ^۱ معرفی کرد (Clinton, November 7, 2011). با گذر زمان و روشن‌تر شدن چشم‌انداز تحولات منطقه، باور به نقش مردم به چیزی فراتر از مواضع دیپلماتیک تبدیل شد؛ بطوریکه ارزیابی‌های اطلاعاتی آمریکا در سال ۲۰۱۲، از جمله ارزیابی اطلاعات ارتش ایالات متحده - که مهم‌ترین ابزار مدیریت تحولات منطقه توسط واشینگتن بوده است - تصریح می‌کند: «رقابت بر سر جلب نظر و اقناع مردم، عامل تعیین‌کننده حکومت‌های تازه‌تاسیس در شمال افریقا و یا منازعه جاری در سوریه و یمن است» (DIA, 2012: 11-12).

در واقع همین مردمی و توده‌ای بودن حرکت موجب شد که ایالات متحده نه تنها نتواند وقوع انقلاب‌های خاورمیانه را پیش‌بینی کند بلکه حتی در درک عمق و احتمال تسری آن به دیگر کشورها نیز ناکام بود؛ چراکه سرویس اطلاعاتی آمریکا در دوره بعد از ۱۱ سپتامبر، صرفاً متمرکز بر ارتباط‌گیری با سیستم رسمی کشورها در حوزه تهدیدهای تعریف‌شده بود و از روندهای درونی جوامع و بخصوص گروه‌های مخالف اطلاعات مستقیم نداشت (Ignatius, 2011). دیان فنشتاین، رئیس کمیته اطلاعاتی سنای آمریکا نیز با بیان اینکه دولت ایالات متحده سرویس اطلاعاتی



خود را به دلیل ناتوانی در پیش‌بینی و مدیریت تحولات مصر توییح کرد، تصریح می‌کند که اطلاعات سیا درباره انقلاب در مصر، یمن، بحرین و لیبی را در حد اخبار روزنامه‌ها بوده است (Miller, 2011; Rogin, 2011) و مواضع متناقض دولت امریکا در بحبوحه انقلاب مصر، انتقاد جدی صاحب‌نظران را در پی داشت. این مسئله موجب شده که همراهی با مردم و عدم تقابل با جریان‌های مردمی، به یکی از محورهای اصلی سیاست خارجی امریکا در خاورمیانه جدید تبدیل شود. اوباما در این رابطه می‌گوید: «منطقه خاورمیانه در یک دهه آینده شاهد تغییرات زیادی خواهد بود و هرجایی که تمایل ملتی را برای دورشدن از درگیری، هرج و مرج و حرکت به سمت حل و فصل دیپلماتیک مناقشات می‌بینیم، باید آمادگی تعامل با آنها را داشته باشیم» (Obama, December 7, 2013).

وضعیت عدم اطمینان: ویژگی اصلی منطقه. یکی از فوری‌ترین پیامدهای نقش فزاینده توده‌های مردمی در تحولات منطقه برای منافع امریکا، بروز وضعیت عدم اطمینان^۱ و پیش‌بینی ناپذیری جهت‌گیری آینده تحولات بوده است. در عین اینکه این حرکت اجتماعی، ساخته و پرداخته قدرت‌های خارجی نبوده است، اما از سوی دیگر، حتی دولت‌های برآمده از انقلاب‌ها لزوماً نماینده تحولات نیستند و اساساً خود تحول مهم‌تر از نتیجه آن است. در واقع، به نظر می‌رسد که این تحولات هیچ تعهدی به جریان‌های سیاسی فعال یا پیش‌رو در این عرصه ندارند. این درک از تحولات که به فرایند اصالت می‌دهد، به خوبی در نگاه صاحب‌نظران واشینگتن مشاهده می‌شود. میشل فلورنوی، معاون سیاست‌گذاری وزارت دفاع امریکا در دوره اول اوباما بر این باور است که: «حوادث اخیر مربوط به بیداری عربی را باید به عنوان فصل اول از آنچه یک کتاب بسیار طولانی خواهد بود نگرست. این داستان به احتمال زیاد، اگر چندین نسل طول نکشد، حداقل چندین دهه زمان لازم دارد تا کاملاً بروز نماید و بنابراین ما باید نگاهی بلندمدت، نگاهی راهبردی به این واقعیت و همچنین انتظار پیچیدگی‌های فوق‌العاده و عدم اطمینان گسترده داشته باشیم» (Flournoy, 2012: 13).



لزوم داشتن نگاه بلندمدت به این تحولات، با صراحت بیشتر در گزارش دفاعی چهارساله آمریکا انعکاس یافته است. براساس این سند راهبردی «روندهای سخت انتقال سیاسی در خاورمیانه یادآور این است که تحولات منطقه اگر چندین دهه طول نکشد، حداقل چندین سال زمان نیاز دارد تا بصورت کامل پرورده شوند» (5: QDR, 2014). حتی جامعه اطلاعاتی آمریکا تحولات منطقه را موجد تهدیدهای جدیدی برای آمریکا ارزیابی می‌کند و بطور خاص بر مواردی مثل تشدید امریکاستیزی و حتی قتل دیپلمات‌های آمریکایی در لیبی و گسترش سرزمین‌های بدون حاکمیت تصریح می‌کند: «اگرچه برخی کشورها به سمت حکومت دموکراتیک پیشرفت‌هایی داشته‌اند، اما اکثر آنها در حال تجربه عدم اطمینان، خشونت و عقبگرد سیاسی هستند. سرنگونی رهبران و تضعیف رژیم‌ها باعث بروز رقابت‌های قومی و مذهبی هم شده است. بازیگران اسلامگرا از این گشایش سیاسی بیشترین سود انتخاباتی را می‌برند و احزاب اسلامگرا در مصر، تونس و مغرب، به احتمال زیاد نفوذ خود را در سال‌های آینده تثبیت می‌کنند. موفقیت دولت‌های در حال انتقال تا حدی وابسته به توانایی آنها در ادغام این بازیگران در سیاست ملی و ادغام -یا گوشه‌نشین کردن- گروه‌های سیاسی، نظامی، قبیله‌ای و تجاری که بخشی از رژیم‌های سابق بوده‌اند یا از آن رژیم‌ها منفعت کسب می‌کرده‌اند، می‌باشد. در عین حال، انتقال‌هایی که در پرداختن به تقاضاهای عمومی برای تغییر ناکام می‌مانند، به احتمال زیاد موجب احیاء ناآرامی و افزایش تمایل به سمت راه‌حل‌های اقتدارگرایانه یا افراط‌گرایانه می‌شوند (Clapper, 2013: 14).

چنین درکی از واقعیت باعث شد که اصطلاح بهار عربی کم‌کم از رونق بیفتد و بجای آن بیداری عربی رایج‌تر شود، تا آنجا که حتی اوباما در سخنرانی خود در مجمع عمومی سال ۲۰۱۳، این تحولات را به یک تشنج^۱ تشبیه کرد که منطقه را فرا گرفته است (Obama, 24 September, 2013). وضعیت عدم اطمینان موجب شد که آمریکا در تعریف نقش برای خود دچار سردرگمی شود که نهایتاً منجر به عدم وجود استراتژی واحد در قبال تحولات منطقه و رفتارهای موردی با تک‌تک



کشورها شود؛ بطوریکه همانطور که اوباما می‌گوید مورد سرزنش جدی گروه‌های مختلف داخلی کشورها قرار گیرد: «ایالات متحده به دلیل میانجیگری و دخالت در منطقه سرزنش می‌شود و به دست داشتن در توطئه محکوم می‌شود و در عین حال، ایالات متحده به خاطر کوتاهی در حل مشکلات منطقه و بی‌تفاوتی در مقابل رنج و درد مسلمانان مقصر خوانده می‌شود... امریکا از سوی همه طرف‌های این منازعه داخلی (مصر) مورد حمله قرار گرفت و به‌طور هم‌زمان به پشتیبانی از اخوان‌المسلمین و مهندسی رویدادها برای برداشتن آنها از قدرت متهم شد» (Obama, 24 September, 2013). در واقع، وضعیت عدم اطمینان هم محدودیت‌های قدرت امریکا را بیشتر کرده و هم انتقادها و خصومت‌ها علیه امریکا را افزایش داده است و در مجموع بیانگر ضعف امریکا در مدیریت تحولات خاورمیانه است؛ امری که خود را در دکتترین‌ها مثل جای پای حداقلی^۱ و رهبری از پشت سر^۲ در دوره جنگ لیبی و راهبردهایی مثل چرخش به آسیا^۳ خودنمایی می‌نماید.

ناکارآمدی آرایش دفاعی موجود و ابزارهای متعارف. از زمان به قدرت رسیدن اوباما در سال ۲۰۰۹، واشینگتن در کنار تلاش برای تقلیل جبهه‌های جنگ در خاورمیانه، به دنبال این بود که با استفاده از یک آرایش جدید ترکیبی مشتمل بر مولفه‌های متعارف و نامتعارف در برابر ایران، قدرت ایران را مهار و به متحدین خود در این رابطه، اطمینان دهد؛ از جمله ایجاد و تقویت سیستم دفاع موشکی منطقه و ادغام سیستم راداری آن با اسرائیل، نوسازی نظامی و فروش‌های گسترده تسلیحات متعارف به اعراب منطقه از جمله اعلام فروش شصت میلیارد دلار تسلیحات مدرن به عربستان و در عین حال تلاش جهت ایجاد ائتلاف جهانی برای مهار قدرت متعارف ایران از طریق منع صادرات اقلام متعارف (UNSCR 1929, June 8, 2010: para. 9)، افزایش کیفی قدرت تخریب تسلیحات متعارف، اعلام اراده سیاسی جهت استقرار عملیاتی تسلیحات هسته‌ای تاکتیکی و استراتژیک در منطقه و تقویت برتری استراتژیک اسرائیل در منطقه (Shapiro, July 16, 2010). لذا دولت

1. light foot print

2. leading from behinde

3. Pivot to Asia

امریکا تلاش می‌کرد که با محوریت تهدید ایران برای منطقه و با استفاده از ابزارهای نظامی متعارف و نامتعارف، حتی تهدید هسته‌ای ایران در قالب ضمانت امنیتی منفی (Department of Defense; 2010)، نظم ضد ایرانی منطقه را تقویت کند. اما وقوع تحولات سال ۲۰۱۱، اساساً آرایش نظامی و دفاعی امریکا در منطقه را بی‌معنی کرد؛ چراکه اکنون تهدید جدید نامتقارنی شکل گرفته بود. اگر تا پیش از بیداری اسلامی، تهدید معطوف به قدرت متعارف ایران بود، پس از این تحولات تهدید در خیابان‌های کشورهای عربی متحد امریکا شکل گرفته بود. بنابراین هم منبع تهدید و هم جنس تهدید به گونه‌ای تغییر کرده بود که اساساً آرایش نظامی و دفاعی امریکا در منطقه بی‌معنی شده بود. مهم‌تر آنکه ابزارهایی مثل جنگ، بیشتر به ضرر منافع امریکا در چنین وضعیت منطقه‌ای کار می‌کرد (Lynch, 2011).

چالش گفتمانی امریکا. درست در زمانی که واشنگتن در مواجهه با موج تحولات انقلابی خاورمیانه مشغول اقدامات تاکتیکی بود، جمهوری اسلامی ایران ابتکار عمل یک بازی استراتژیک را در دست گرفت. این امر بیانگر یک گفتمان سه مرحله‌ای بود که توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی مطرح شد. این گفتمان در مرحله اول معطوف به ارائه تعریف از چیستی و ماهیت انقلاب‌های منطقه بود که اسلام به عنوان عامل محرک و اسلام‌خواهی به عنوان آرمان این حرکت عظیم مردمی مطرح شد. مرحله دوم، متمرکز بر جهت‌گیری جغرافیایی تسری این انقلاب‌ها بود که رهبر معظم انقلاب با تأکید بر اصالت و بنیادین بودن این انقلاب‌ها، نه تنها آن را محدود به خاورمیانه ندانستند بلکه در یک پیش‌بینی بدیع، چشم‌انداز آن را حرکت به قلب اروپا و امریکا معرفی کردند (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۲/۱۴) و این در حالی بود که هنوز جنبش اشغال وال‌استریت پدید نیامده بود. در این رویکرد، اروپا و امریکا به عنوان حلقه‌ای از زنجیره انقلاب‌های منطقه معرفی شدند و این در حالی بود که تمام تلاش کشورهای غربی آن بود که این انقلاب‌ها حتی به سطح منطقه‌ای نیز توسعه پیدا نکنند. این گفتمان در مرحله سوم با تأکید بر عامل مشترک صهیونیسم، هم در وقوع انقلاب‌های منطقه و هم در جنبش اشغال وال‌استریت (در قالب سلطه یک درصدی‌ها)، این دو حرکت را در ویژگی ضدصهیونیستی بودن به هم پیوند زد (جمشیدی، ۱۳۹۱).



در حالی که هنوز انقلاب مصر به نتیجه نرسیده بود و حسنی مبارک همچنان بر مسند قدرت بود و ایالات متحده نیز همچنان اعتقاد به لزوم باقی ماندن وی در قدرت و یا نهایتاً شناسایی وی به عنوان بخشی از روند انتقال نظام‌مند^۱ داشت، رهبر معظم انقلاب اسلامی در مجموعه‌ای از سخنرانی، خطبه نماز جمعه و همایش‌های بین‌المللی درباره انقلاب‌های منطقه، با معرفی این پدیده جدید به عنوان بیداری اسلامی هویتی ممتاز به آن بخشید. مهم‌ترین شاخص‌های هویت‌بخش به این تحولات از نظر ایشان شامل این موارد بود: این انقلاب‌ها صبغه اسلامی جدی دارند؛ ضدامریکایی و ضداسرائیلی هستند؛ انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک الگو، دارای ارتباط و نسبت مستقیم با این انقلاب‌ها است. رهبر معظم انقلاب اسلامی تصریح نمودند که یکی از عوامل مهم الهام‌بخش به این انقلاب‌ها، بقای نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی یعنی جمهوری اسلامی ایران بوده است. بدین ترتیب، ایشان عامل محرک انقلاب‌ها را اسلام و آرمان این حرکت مردمی را اسلام‌خواهی معرفی نمودند.

از سوی دیگر، شاخص‌های تعریف‌کننده انقلاب‌ها از نظر امریکا عبارت بودند از اینکه این تحولات از یک‌سو ریشه در فقر اقتصادی و ناکارآمدی اقتصادی حکومت‌های عربی و از سوی دیگر استبداد سیاسی حکام عرب دارد؛ دین نقشی در بروز این انقلاب‌ها ندارد؛ این انقلاب‌ها ربطی به سیاست خارجی و به‌ویژه مسئله امریکا و اسرائیل ندارد و نهایتاً آنکه هیچ محدودیت جغرافیایی برای معرفی الگو برای این انقلاب‌ها مطرح نیست و لذا لزومی ندارد که الگوی این انقلاب‌ها حتماً از منطقه خاورمیانه معرفی شود. طبیعتاً با طرح گفتمان جمهوری اسلامی، امریکا در برابر ایران قرار گرفت و به سرعت شاهد بروز یک گفتمان دوقطبی درباره انقلاب‌های منطقه بین ایران و امریکا بودیم. بدین ترتیب، واشنگتن تلاش کرد که با اقدامات مختلف، از جمله الگوسازی مصنوعی و تخریب الگوی انقلاب اسلامی، این گفتمان را در منطقه تضعیف کند.

1. orderly transition

۳. تحولات خاورمیانه در سال ۲۰۱۱ و تغییر در استراتژی امریکا در قبال

ایران

با وقوع تحولات خاورمیانه و به قدرت رسیدن ملت‌ها که عملاً طی سه دهه گذشته مخاطبین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شدند، واشنگتن احساس تهدید راهبردی کرد. اوپاما این حس تهدید را در سخنرانی ماه می ۲۰۱۱، در وزارت خارجه با عنوان غلبه پوپولیسم بر سیاست منطقه مطرح کرد. به همین دلیل شاهد اقدامات و مواضعی از جانب واشینگتن بودیم که تلاش داشت ایران در مواجهه با فرصت‌های راهبردی جدید در خاورمیانه محتاط‌تر عمل کند و از جسارت انقلابی خود فاصله بگیرد. تلاش برای سرایت انقلاب‌های منطقه به ایران، اتهام‌زنی‌های مکرر به سپاه قدس و تشدید حداکثری تحریم‌ها از جمله محورهایی بودند که تلاش داشتند با مخدوش کردن وجهه منطقه‌ای ایران در میان ملت‌ها، جمهوری اسلامی ایران نتواند به عنوان یک الگو در منطقه جدید مطرح شود و از سوی دیگر ایران گرفتار مشکلات داخلی خود شود.

درون‌گرا کردن ایران. امریکا و متحدانش به دنبال این بودند که با تسری ناآرامی‌ها به ایران یعنی شرق و در صورت امکان به چین و روسیه، هم‌انگیزه و الگوی ایران جهت تأثیرگذاری بر منطقه را مدیریت کنند و هم از این پدیده به عنوان ابزاری جدید در سیاست خارجی خود استفاده نمایند. لئون پنتا وزیر دفاع امریکا مسئله وقوع انقلاب ملهم از بهار عربی در ایران را فقط وابسته به زمان می‌داند: «بهار عربی قطعاً به ایران سرایت پیدا می‌کند. من فکر می‌کنم که در انتخابات اخیر ایران به صورت عینی مشاهده کردیم که جنبشی در ایران اتفاق افتاد که همان دغدغه‌هایی را مطرح کرد که اکنون در منطقه می‌بینیم... و من فکر می‌کنم که این فقط مسئله زمان است که این نوع تغییر، اصلاحات و یا انقلاب در ایران رخ دهد. ما باید تلاش کنیم هر اقدامی که می‌توانیم برای حمایت از این جریان انجام دهیم و در عین حال باید از شرایط هم تحلیل داشته باشیم تا اقدامی نکنیم که موجب پس‌رفت این جریان شود... من فکر می‌کنم که جنبش اصلاحات در ایران مطالب بسیار زیادی از آنچه در تونس، مصر، لیبی و سوریه یاد گرفته است... یکی از مسائلی که ما در تحولات تونس و مصر به دنبال آن بودیم این بود که چه چیزی



این جرقه را زد؟ چه چیزی باعث وقوع این تحولات شد؟ فهرست عوامل شامل مواردی از جمله رسانه‌های اجتماعی و جمعیت جوان ناامید از آینده می‌شد. واقعیت این است که وقتی مردم تصمیم بگیرند که زمان آن فرارسیده آنگاه تغییرات عظیم رخ می‌دهد. من فکر می‌کنم این امر نه تنها در مورد خاورمیانه بلکه درباره ایران هم صادق است» (Panetta, September 6, 2011).

عاموس یادلین، رئیس سابق اطلاعات ارتش رژیم صهیونیستی نیز در سخنرانی در موسسه واشنگتن چندبار تاکید می‌کند که «شاید بزرگ‌ترین فرصت یا مهم‌ترین فرصت تحولات کنونی آن است که انقلاب گل یاس به ایران سرایت کند» (Yadlin, May 30, 2011). هیلاری کلینتون، وزیر خارجه سابق امریکا نیز در بیان علت و چشم‌انداز تحریم‌ها، با اشاره مستقیم به مدل لیبی برای ایران، شنیدن صدایی از داخل ایران را مطرح کرد: «من فکر می‌کنم اگر آن حوادث (پس از انتخابات ۲۰۰۹) دوباره اتفاق بیافتد، هوشمندانه‌تر خواهد بود که جنبش سبز یا هر جنبش دیگری در داخل ایران بگوید: ما می‌خواهیم که جهان با ما هم صدا شود. ما می‌خواهیم که جهان از ما حمایت کند. این کاری است که همانطور که می‌دانید، چهره‌های مخالف لیبی انجام دادند. وقتی آنها مبارزه خود با قذافی را شروع کردند، کاری که مثل بالارفتن از تپه غیرقابل صعودی به نظر می‌آمد، آنها از همان اول گفتند: ما می‌خواهیم جهان خارج به هر صورتی که می‌تواند از ما حمایت کند. ما از برادران عرب خود می‌خواهیم، ما از منطقه می‌خواهیم، ما از سازمان ملل می‌خواهیم و ما از همه می‌خواهیم که به ما کمک کنند» (Clinton, October 26, 2011).

همچنین در طی این دوره مقامات امریکا انواع توهین‌ها و بدگویی‌ها را، به بهانه حمایت از ناآرامی‌های بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸، به جمهوری اسلامی نسبت دادند. بی‌دلیل نبود که اواما در اولین و مهم‌ترین سخنرانی خود درباره تحولات خاورمیانه که در محل وزارت خارجه این کشور برگزار شد، با حمایت از آشوب‌گران خیابانی، این‌گونه به جمهوری اسلامی حمله و توهین کرد: «فراموش نکنیم که نخستین تظاهرات مسالمت‌آمیز در خیابان‌های تهران بود، جایی که حکومت وحشیانه زنان و مردان را مورد تعرض قرارداد و مردم بی‌گناه را به زندان انداخت. ما هنوز پژواک شعارهای مردم بر روی پشت بام‌های تهران را



می شنویم. تصویر جان دادن زنی جوان در خیابان همچنان در حافظه ماست. ما همچنان پافشاری می کنیم که مردم ایران مستحق برخورداری از حقوق بنیادی و جهانشمول هستند و حکومت قادر نخواهد بود آرمان‌های آنها را بین ببرد» (Obama, 19 May 2011). کلینتون وزیر امور خارجه نیز موضع‌گیری‌های مقام‌های ایرانی در حمایت از معترضان در کشورهای عرب را «اوج تزویر» جمهوری اسلامی توصیف نمود. همچنین اوباما در سخنان خود در کنفرانس سالانه ایپک، ایران را به «دورویی» در مواجهه با اعتراض‌های مردمی در منطقه متهم کرد؛ چراکه درحالی که مقام‌های جمهوری اسلامی «ادعای حمایت از حقوق معترضان» در کشورهای منطقه را دارند، شهروندان خود را با توسل به خشونت تهدید می‌کنند (Obama, May 22, 2011). بدین ترتیب، ایالات متحده در این دوره همواره به دنبال نشانه‌هایی از وقوع آشوب داخلی و تسری بحران به داخل ایران و منازعه سیاسی میان مسئولین نظام بوده است.

تخریب وجهه منطقه‌ای. یکی از اولویت‌های اساسی واشنگتن در راستای مدیریت تحولات منطقه این بود که با تخریب وجهه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، عطش منطقه‌ای برای یافتن الگوهای جدید برای حکومت و سیاست را به سمتی غیر از ایران جهت دهد. به همین دلیل، تاکتیک‌های مختلفی را در این رابطه بکار بست از جمله:

الگوسازی مصنوعی: در پی تحولات خاورمیانه، الگویی برای شکل‌دهی به حکومت‌های تازه تاسیس به یکی از دغدغه‌های اساسی ملت‌های خاورمیانه تبدیل شد. با توجه به ورود فعال تهران در وادی گفتمان‌سازی و ارائه ویژگی‌های اساسی هر حرکت اسلامی، واشنگتن نیز لاجرم مجبور به معرفی الگو و در واقع الگوسازی مصنوعی برای انقلاب‌های منطقه شد. امریکایی‌ها در ابتدا با قراردادن تحولات تونس در قالب انقلاب‌های رنگی و معرفی آن به عنوان انقلاب گل یاس، تلاش کردند که این حرکت را در ادامه انقلاب‌های شرق اروپا معرفی نمایند. اما با تشدید تحولات، سرایت انقلاب به مصر و فراگیر شدن آن در سطح منطقه، کاخ سفید شورای امنیت آمریکا را موظف کرد که با برگزاری مجموعه جلسات راهبردی در سطوح بالا به بررسی کلیه انقلاب‌های جهان در چند دهه گذشته بپردازد و از آن

میان یک انقلاب را به عنوان الگو برای منطقه به رئیس جمهور معرفی نماید (Solomon, February 12, 2011; Ladler, May 28, 2011). در عین حال، شاخص‌هایی نیز برای این بررسی مطرح شده بود، از جمله آنکه آن انقلاب‌ها برضد یک دیکتاتور نظامی صورت گرفته باشد و آن دیکتاتور مورد حمایت بلندمدت امریکا بوده باشد. این بررسی محدود به به هیچ حوزه جغرافیایی خاصی نبوده و کلیه انقلاب‌ها از امریکای لاتین تا اروپا و آسیای شرقی را در برمی‌گرفت. از میان موارد متعدد بررسی شده آنچه نهایتاً مور قبول اواما قرار گرفت، مورد اندونزی بود که سوهارتو که مورد حمایت امریکا بود، برکنار شد. با گذر زمان، واشنگتن الگوهای دیگری نیز با کارکرد الهام‌بخشی برای خاورمیانه معرفی نمود از جمله آنها می‌توان به سخنرانی اواما در طی سفر به اروپای شرقی در اواخر بهار ۲۰۱۱ اشاره کرد. اواما در این سفر لهستان و جنبش همبستگی جوانان لهستان را که به صورت مسالمت‌آمیز کمونیست‌ها را سرنگون کرده بود، به عنوان عامل الهام‌بخش به آنچه بهار عربی می‌خواندند معرفی نمود که از طریق تماس فرهنگی با تونس به خاورمیانه سرایت نموده است (Obama, May 28, 2011).

تخریب الگوی انقلاب اسلامی و وجهه منطقه‌ای جمهوری اسلامی: در حالی که ارزیابی‌های مستمر جامعه اطلاعاتی امریکا تصریح دارند که جمهوری اسلامی، که برآمده از انقلاب اسلامی است، بازیگری عقلانی است و همین عقلانیت، فرصتی برای تاثیرگذاری و تعامل با تهران را به غرب می‌دهد (World Wide Threat Assessment, 2009: 19- 20; 2010: 13- 14; 2011: 4- 5; 2012: 9- 11; 2013: 7-8). اما در پی بیداری اسلامی، واشنگتن تلاش همه‌جانبه‌ای برای حمله به جمهوری اسلامی و مبانی هویتی آن تدارک دید و در این میان، هدف راهبردی واشینگتن این بود که الگوی تحولات منطقه را هر چیزی غیر از انقلاب اسلامی ایران معرفی نماید. تام دانیلون، مشاور امنیت ملی امریکا، با انجام سخنرانی‌های تفصیلی و تقبیح تک‌تک ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و هویتی نظام سیاسی جمهوری اسلامی و حتی تشبیه آن با القاعده تصریح می‌کند که: «الگوی ایران، مانند الگوی القاعده، فاقد بینشی است که در زمانه ما موضوعیت داشته باشد. الگویی است که نمی‌تواند با عقاید حاکم بر بهار عرب بیش از این ناهمسویی داشته باشد... پس نباید تعجب



کرد که جهان بینی ایران شباهت چندانی یا هیچ شباهتی با جنش های جاری در خیابان های تونس، قاهره، بنغازی و درعا ندارد...» (Donilon, May 12, 2011). هیلاری کلینتون نیز در مصاحبه با شبکه دولتی نیل مصر، انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران را انقلابی ربوده شده خواند و خواهان آن شد که مردم کشورهای عرب از جمله مصر و تونس از آن «درس عبرت» بگیرند. کلینتون، مصر را بهترین مثال در رد مدل ایران دانست. او گفت که آزادی و حقوق مردم ایران در پی انقلاب نقض شده است و این چیزی نیست که مصری ها در پی آن هستند. (Clinton, March 16, 2011)

اتهام توطئه ترور سفیر عربستان: در پی مجموعه ای از واکنش های انفعالی، واشنگتن در اولین اقدام فعال به منظور تقابل با جمهوری اسلامی در چهارچوب بیداری اسلامی، اعلام کرد که فردی را که مظنون به تلاش برای ترور سفیر عربستان در رستورانی در واشنگتن بوده است را دستگیر کرده است و در این رابطه، سپاه قدس را متهم نمود. شیوه اتهام زنی آنقدر ابتدایی بود که مورد نقد بسیار گسترده و جدی تحلیل گران بین المللی از جمله امریکایی قرار گرفت. اگرچه ضعف شدید سناریوی اتهام زنی به ایران باعث شد که حتی خود واشنگتن نیز این پرونده را رها کند و به بیبانیه ای غیرالزام آور در مجمع عمومی ملل متحد راضی شود، اما این اقدام ناکام بیانگر تلاش جهت ضربه زدن به سپاه قدس به عنوان یکی از بازوهای اصلی قدرت منطقه ای جمهوری اسلامی بود تا ضمن درون گرا کردن و محتاط کردن ایران در قبال تحولات منطقه، وجهه ایران در منطقه را نیز تخریب نماید. این واقعیت را می توان در تلاش های بی پرده کنگره امریکا برای تعقیب قضایی و حتی ترور مقامات نظامی سپاه قدس مشاهده کرد. حتی در جلسه کمیته امنیت داخلی مجلس نمایندگان امریکا (۲۶ اکتبر ۲۰۱۱)، دو تن از کارشناسان مدعو که سابقه کار دولتی داشتند، پیشنهاد ترور سرلشگر قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس را دادند. کم تر از یک ماه بعد، در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۱، رئیس همین کمیته مجلس نمایندگان و همچنین دو تن از روسای کمیته های فرعی آن، در نامه ای رسمی به اوباما خواستار انجام عملیات پنهان جدی علیه تاسیسات و حذف فیزیکی نیروهای انسانی، عملیات سایبر، حمایت از جریان فتنه و تحریم بانک مرکزی می شوند. اوباما در تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱، طی قانون بودجه دفاعی ۲۰۱۲ (NDAA)، عملاً بند مربوط به تحریم

بانک مرکزی را امضا می‌کند.

بدین ترتیب، واشنگتن در کنار تلاش برای الگوسازی مصنوعی برای انقلاب‌های منطقه، تلاش کرد که تا حد امکان به الگوی انقلاب اسلامی ایران ضربه بزند و آن را به عنوان یک الگوی مخدوش و شکست خورده معرفی نماید. این اقدامات همراه با حجم عظیم فضا سازی‌های رسانه‌ای بر ضد جمهوری اسلامی ایران و نقش آن در منطقه بود. بدین ترتیب، در چهارچوب این دوقطبی گفتمانی، در حالیکه ایران با ارائه یک الگو و روایت ایجابی از چیستی انقلاب‌های منطقه دارای یک رویکرد فعال بود، ایالات متحده با داشتن رویکردی منفعل، صرفاً یک روایت سلبی از اینکه انقلاب‌های منطقه چه چیزهایی نیستند را مطرح کرد. تفاوت در عمق معنا و دلالت‌های دو کلیدواژه بیداری اسلامی و بهار عربی به خوبی بیانگر این واقعیت است.

تشدید فشار و حداکثری کردن تحریم‌ها. در حالیکه امریکا ناکامی‌های راهبردی خود در مواجهه با تحولات انقلابی خاورمیانه را کاملاً درک کرده بود، طی سال ۲۰۱۱ به چند برآورد راهبردی قطعی در رابطه با پیوند ایران، منطقه و منافع ایالات متحده نیز رسیده بود. این برآوردها عبارت بودند از:

(۱) اگرچه ایران مبدع تحولات منطقه نبوده است، اما از قابلیت تاثیرگذاری جدی و بهره‌برداری از آنها در راستای تقویت قدرت و منافع خود برخوردار است. رابرت گیتس، وزیر دفاع امریکا در این رابطه می‌گوید: «رژیم ایران در هیچ‌کدام از انقلاب‌های مردمی منطقه نقشی نداشته ولی مترصد بهره‌برداری و مسئله‌سازی است. من تصریح کردم هیچ‌گونه شواهدی دیده نمی‌شود که رژیم ایران در انقلاب‌های مردمی سراسر منطقه دست داشته است، اما روشن است به میزانی که این پروسه به درازا بکشد، به‌ویژه در بحرین، رژیم ایران به دنبال راه‌هایی برای بهره‌برداری از آن و ایجاد مشکلات است» (Gates, March 12, 2011).

(۲) هرگونه مداخله نظامی و تهدید و توسل به اقدام نظامی فقط منجر به آزاد شدن قدرت منطقه‌ای ایران و ضربه به منافع غرب در خاورمیانه متحول می‌شود. حتی همانطور که تقابل ایران و امریکا بر سر تنگه هرمز و اراده اعلامی جمهوری اسلامی مبنی بر مدیریت هوشمند عبور و مرور از تنگه هرمز با استفاده از قدرت



نظامی نشان داد، تهران در بکارگیری از این ابزار قدرت خود احساس منفعت نیز می‌نماید. در چنین شرایطی بود که اوباما در سخنرانی سالانه خود در اجلاس اپیک از حرف‌های بیهوده^۱ از جنگ علیه ایران و کسانی که دائم بر طبل جنگ با ایران می‌کوبیدند انتقاد کرد و آن را برای منافع ملی آمریکا خطرناک و به نفع ایران، توصیف کرد (Obama, March 04, 2012). گیتس، وزیر دفاع سابق آمریکا نیز با صراحت بیشتر در این رابطه می‌گوید: «بمباران ایران موجب پدید آمدن چندین نسل از نیروهای جهادی می‌شود و نوادگان ما باید با آنها در خاک آمریکا بجنگند» (Blair, May 01, 2009).

۳) جمهوری اسلامی ایران، تحولات جدید منطقه‌ای را در راستای گفتمان و منافع خود و تاییدکننده رویکرد سیاست خارجی خود در سه دهه پس از انقلاب اسلامی ارزیابی می‌کند و این تحولات موجب تقویت اراده سیاسی ایران در پیگیری اهداف منطقه‌ای خود شده است. از سوی دیگر، وقوع بیداری اسلامی در منطقه موجب بروز جابجایی در موازنه قدرت در سطح سیاست داخلی کشورهای منطقه شده است، که باعث شده مخاطبین دیرینه گفتمانی جمهوری اسلامی ایران، یعنی مردم، به قدرت برسند و آمریکا، مخاطبین خود، یعنی حکام مستبد منطقه را از دست بدهد.

۴) نهایتاً آنکه نوع سیاست آمریکا در برخورد با تحولات منطقه نشان داد حتی مصالحه با غرب در حوزه‌های راهبردی، تامین‌کننده منافع کشورها و تضمین‌کننده بقای نظام سیاسی آنها نیست؛ بطوریکه جنگ لیبی (۲۰۱۱) نشان داد که معامله هسته‌ای قذافی با غرب، فقط موانع تهاجم نظامی آمریکا و متحدینش برضد لیبی را برچید و اگر لیبی سطحی از توانمندی‌های خود را حفظ می‌کرد، چنین آسان آماج حملات ناتو و متحدینش قرار نمی‌گرفت. لذا در نگاه آمریکا، جنگ لیبی شانس هرگونه راه‌حل مذاکراتی برای موضوع هسته‌ای را تضعیف می‌کرد (Kissinger & Baker, 2012).

نتیجه این وضعیت آن بود که در عین لزوم پرهیز از هرگونه تنش نظامی و

جنگ، باید فشار بر ایران به صورت جدی افزایش یابد. در نتیجه سیاست امریکا عملا از پیگیری متوازن دو ابزار فشار و دیپلماسی خارج شد و فقط تشدید فشار بدون مذاکره با ایران در صحنه فعال بود. لذا تشدید تحریم به سیاست امریکا علیه ایران تبدیل شد. این تغییر محاسبه از وضعیت و طراحی جدید برضد ایران ریشه در درک امریکا از شیوه تغییر محاسبه تهران داشته است. ایالات متحده، آن گونه که ادعا می کند، به دنبال تغییر محاسبات راهبردی رهبران جمهوری اسلامی ایران در حوزه هسته ای بوده است. مطالعه مواضع واشنگتن به وضوح بیانگر آن است که مردم و جامعه ایران کلیدواژه های اصلی و هدف اساسی طراحی سیاسی امریکا هستند.

در واقع امریکا زمانی به نتیجه مطلوب خود یعنی تغییر محاسبه تهران می رسد که فشارهای ناشی از تحریم بتوانند با جداکردن مردم از نظام، آنها را در تقابل با یکدیگر قرار دهد. این گزاره راهبردی از این ایده نشات می گیرد که تا زمانی که بین دو وجه تعامل و فشار، توازن برقرار باشد، این رویکرد دو مسیره محکوم به شکست است (Pollack & Takeyh, 2011). در واقع دو عامل در این زمینه نقش آفرینند: اول درک غلط واشنگتن از ذهنیت تصمیم گیری مقامات ایران و مدل هزینه-فایده مبنی بر اینکه افزایش تدریجی فشار باعث مصالحه طرف ایرانی می شود. این در حالیست که از نگاه تهران، امریکا هرگز نمی تواند ائتلاف بین المللی را برای همیشه کنار یکدیگر نگاه دارد و در مقطعی، فشار بر ایران فروکش خواهد کرد و سپس به کلی از بین خواهد رفت و یا بی اثر خواهد شد. به عبارت دیگر، با مقاومت هسته ای، قبل از آنکه تحریم ها کمر اقتصاد ایران را بشکنند، جامعه بین الملل منفعت خود در تداوم تحریم ها را از دست می دهد و ایران بدون نیاز به عقب نشینی هسته ای، از زیر بار تحریم ها خلاصی می یابد (Einhorn, July 10, 2013). عامل دوم نیز مربوط به تحولات ژئوپلیتیک منطقه و وقوع تحولات انقلابی در خاورمیانه می شود که امریکا را به این باور رساند که ناآرامی در جهان عرب، نباید منجر به عدم تمرکز بر موضوع ایران شود؛ بخصوص آنکه با وقوع چنین روندی ایران می تواند به برنده واقعی این ناآرامی ها تبدیل شود و لذا یکی از الزامات آن، حفظ و تشدید فشار بر ایران است. بدین ترتیب، حفظ توازن در رویکرد دو مسیره، اصل سیاست را به شکست می کشاند و لازم است که با سنگین تر کردن چشمگیر کفه فشار، تهران در



کنج قرارگیرد.

اولین گام از راهبرد تشدید فشار بر ایران، از طریق گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که در نوامبر ۲۰۱۱ منتشر شد، برداشته شد. این گزارش برای اولین بار مجموعه‌ای از اخبار و اطلاعات ارسال شده توسط کشورهای مختلف را در گزارش رسمی خود مطرح کرد. این اخبار و اطلاعات^۱ که توسط سرویس‌های اطلاعاتی تهیه شده بودند، ایران را متهم به فعالیت برای دستیابی به سلاح اتمی می‌کردند. اگرچه هیچ یک از این اخبار شاهد قطعی برای این ادعا نداشتند، اما آمانو مدیرکل آژانس آنها را کلاً معتبر^۲ معرفی کرد. این همه در حالی بود که ایران همچنان در حال انجام مذاکرات فنی خود با آژانس بود؛ به هر حال این مسئله از ظرفیت تغییر سیاست امریکا علیه ایران در راستای تشدید فشار برخوردار بود (Ambinder, 2011).

بدین ترتیب، در آخرین روز سال ۲۰۱۱ یعنی ۳۱ دسامبر، اوباما رئیس‌جمهور امریکا با امضای قانون اختیارات دفاعی برای سال مالی ۲۰۱۲ (NDAA) و بطور خاص در بخش ۱۲۴۵ آن، مجازات‌هایی شبیه آنچه در قانون جامع تحریم‌ها، مسئولیت‌پذیری و محرومیت ایران آمده را مشمول نهادهای مالی خارجی کرد که برخلاف روش‌های مجاز در قانون امریکا، اقدام به تعامل مالی با بانک مرکزی ایران می‌نمایند؛ یعنی قطع یا محدودیت دسترسی به حساب‌های کارگزاری در امریکا. مهم‌تر آنکه این قانون با هدف‌گیری صادرات نفت ایران، عملاً فاز جدیدی از تحریم‌ها علیه ایران را آغاز کرد. لذا این قانون دو هدف اساسی داشت: اول اینکه به دنبال منزوی کردن بانک مرکزی ایران از نظام مالی جهان بود. دوم، با توجه به اینکه بانک مرکزی مرجع اصلی دریافت پول حاصل از صادرات نفت ایران است، این قانون فشار بر حکومت را به شدت افزایش می‌داد. مجازات قطع دسترسی به دلار برای بانک‌های مرکزی خارجی بسیار دردناک است و باعث شد کشورهای خریدار نفت از شرط معافیت در این قانون تبعیت کنند و هر ۶ ماه یکبار خرید نفت خود از ایران را کاهش دهند. از سوی دیگر، خود امریکا نیز نیازمند حرکت تدریجی در زمینه افزایش فشار بود؛ چراکه از آنجا که قطع یکباره نفت ایران می‌توانست موجب

افزایش شدید قیمت نفت و حتی تنش نظامی در منطقه شود و در نتیجه ایران با فروش کم‌تر حتی درآمد بیشتری داشته باشد، این قانون خواستار کاهش چشم‌گیر^۱ ولی تدریجی واردات نفت در طول زمان شد.

خریداران اصلی نفت ایران و میزان کاهش خرید (میزان خرید: میلیون بشکه در روز mbd)

کشور	متوسط ۲۰۱۱	پایان ۲۰۱۲	متوسط نیمه ۲۰۱۳
اتحادیه اروپا (بویژه ایتالیا، اسپانیا، و یونان)	۶۰۰,۰۰۰	اندک و قابل چشم‌پوشی	اندک و قابل چشم‌پوشی
چین	۵۵۰,۰۰۰	۴۰۰,۰۰۰	۴۳۵,۰۰۰
ژاپن	۳۲۵,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰	۱۸۰,۰۰۰
هند	۳۲۰,۰۰۰	۲۸۰,۰۰۰	۲۲۵,۰۰۰
کره جنوبی	۲۳۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰	۱۶۵,۰۰۰
ترکیه	۲۰۰,۰۰۰	۱۵۰,۰۰۰	۱۴۰,۰۰۰
افریقای جنوبی	۸۰,۰۰۰	.	.
مالزی	۵۵,۰۰۰	۳۰,۰۰۰	۱۵,۰۰۰
سريلانكا	۳۵,۰۰۰	۲۰,۰۰۰	۱۵,۰۰۰
تایوان	۳۵,۰۰۰	۲۰,۰۰۰	۱۵,۰۰۰
سنگاپور	۲۰,۰۰۰	۱۵,۰۰۰	۱۵,۰۰۰
دیگران	۵۵,۰۰۰	۲۵,۰۰۰	۳۵,۰۰۰
جمع	۲,۵mbd	۱,۳۴mbd	۱,۲۴mbd

Source: (Katzman, January 7, 2013: 41 & June 13, 2013: 20).

در پی تحریم بانک مرکزی، درآمدهای نفتی ایران در سال ۲۰۱۲، نسبت به سال قبل به نصف کاهش، نرخ ارز سه برابر افزایش یافت و به دلیل وابستگی ۷۰ درصدی بودجه دولت به درآمدهای نفت، دولت با کسری بودجه شدید مواجه شد (Katzman, 2013: 3). کسری بودجه دولت و افزایش نرخ ارز منجر به افت تولید و افزایش شدید قیمت‌ها شد که در نتیجه با کاهش قدرت خرید، فشار اقتصادی محسوسی بر مردم ایران وارد نمود. این تحولات باعث شد که مقامات امریکایی از آنها به عنوان نشانه‌های اولیه بحران اقتصادی در ایران یاد کنند؛ تا جایی که کلینتون از کاهش ماهانه سه میلیارد دلار درآمدهای نفتی ایران بارها استقبال کرد (Clinton, November 17, 2012) و بایدن، معاون رئیس جمهور امریکا در جمع رهبران یهودی اظهار داشت: «یادتان باشد که من همینجا گفتم، و شما می‌توانید قبل از انتخابات [ریاست جمهوری امریکا] درباره من در این مورد قضاوت کنید که این تحریم‌ها

1. Significant Reduction



تاثیر ویرانگری بر اقتصاد ایران خواهد گذاشت و آنها را مجبور خواهد کرد که حتی شدیدتر از گذشته فکر کنند» (Biden, May 8, 2012). نتایج موفق تحریم فراسرزمینی بانک مرکزی و نفت ایران باعث شد تا کنگره و رئیس جمهور آمریکا این نوع تحریم را به دیگر بخش‌های اقتصادی ایران نیز تسری دهند. بدین ترتیب، امریکا در کنار هدف‌گیری بانک مرکزی و درآمدهای نفتی ایران، اقدام به گسترش و تشدید تحریم‌ها در این حوزه‌های راهبردی کرد: تحریم بانک‌های ایرانی و شرکای مالی آنها، مسدود کردن وجوه نفتی ایران، تشدید رژیم تحریم‌ها بوسیله فرامین اجرایی رئیس جمهور، گسترش تحریم‌های انرژی، کشتیرانی، و کشتی‌سازی.

بنابراین با گذشت یک سال از وقوع تحولات انقلابی در خاورمیانه و آغاز سال ۲۰۱۲، دولت امریکا با تحول سطح، دامنه و نوع رژیم تحریم‌ها فشار بر ایران را به حداکثر رساند: تغییر سطح: از چندجانبه به یکجانبه؛ تغییر دامنه: از سرزمینی به فراسرزمینی؛ تغییر نوع: از هوشمند به فلج‌کننده.

تغییر فاز تحریم‌ها از هوشمند به فلج‌کننده به معنای هدف‌گیری مردم به جای نهادهای حاکمیتی مرتبط با فعالیت‌های هسته‌ای است. تحریم هوشمند در واقع بیانگر مجازات‌های گزینشی برای فشار بر ضد افراد و گروه‌های موردنظر و با هدف پرهیز از ایجاد مشکلات و مشقت برای عموم مردم و اقتصاد است. این تحریم‌ها بیشتر در قالب انسداد دارایی اشخاص، منع مسافرت افراد، تحریم تسلیحاتی و نهایتاً فروش کالاهای خاص تبلور پیدا می‌کند و در مورد ایران فقط می‌تواند برنامه هسته‌ای ایران را شامل شود. این در حالیست که دولت امریکا با هدف‌گیری صنعت انرژی و صادرات نفت و گاز و فرآورده‌های آنها، بانک‌ها از جمله بانک مرکزی ایران، کشتیرانی و کشتی‌سازی، بیمه و حمل و نقل، پول ملی، خودروسازی و دیگر صنایع پایه در هر دو حوزه بخش خصوصی و عمومی به کل اقتصاد و تجارت ایران و زندگی روزمره مردم حمله‌ور شده است؛ تا آنجا که منجر به فلج شدن اقتصاد ایران شود. در واقع آسیب دیدن مردم در چهارچوب تحریم‌ها را نمی‌توان یک آسیب جانبی^۱ در نظر گرفت، بلکه آنها واقعا مورد هدف قرار گرفته‌اند (Khajehpour,

10: 10). فشار تحریم‌ها بر اقتصاد عمومی و زندگی روزمره مردم نه تنها یک واقعیت شناخته‌شده است، بلکه مورد انتقاد بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی نیز قرار گرفته است. بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل در گزارشی رسمی به مجمع عمومی سازمان ملل، با معرفی این اقدام‌ها به عنوان اقدام ضد حقوق بشری، تصریح می‌کند: «تحریم‌های تحمیل شده بر جمهوری اسلامی ایران، تأثیرات چشمگیری بر عموم مردم داشته است؛ از جمله تشدید تورم، افزایش قیمت کالاها و هزینه انرژی، افزایش نرخ بیکاری و کمبود اقلام ضروری بخصوص دارو» (Office of the High Commissioner on Human Rights, 2012: para. 42-43). بدیهی است که افزایش فشار بر مردم و تلاش برای تحریک اجتماعی بر ضد نظام، در نگاه امریکا چیزی جز بازتولید بهار عربی در ایران تفسیر نمی‌شد.

نتیجه‌گیری

این نوشتار با مرور نوع سیاست امریکا در قبال ایران در دو سال ابتدایی دولت اوباما (۲۰۱۰-۲۰۰۹)، به دنبال پاسخ به این سؤال بود که تحولات انقلابی سال ۲۰۱۱ چه تأثیری بر سیاست امریکا در قبال ایران گذاشت؟ نتیجه این پژوهش آن است که تحولات انقلابی در سال ۲۰۱۱، باعث تحول در درک امریکا از خاورمیانه شد: بدین معنی که خاورمیانه در وضعیت انتقال قرار گرفته اما این انتقال لزوماً نظام‌مند و مسالمت‌آمیز نیست بلکه با بی‌نظمی و خشونت همراه شده است. در این میان، نقش محوری مردم و کم‌رنگ شدن نقش دولت‌ها باعث بروز وضعیت عدم اطمینان راهبردی شد. طبیعتاً وقوع چنین تحول مردمی در کنار تداوم بحران اقتصادی و سیاست‌های ریاضتی که با تنش سیاسی داخلی بین دولت و کنگره همراه بوده قدرت مدیریت امریکا را به شدت کاهش داده است. بطوریکه دولت اوباما با وجود گذشت چند سال از وقوع تحولات منطقه، هیچ ایده یا ابتکار سازنده‌ای را در این رابطه مطرح نکرده است و به وضوح پیدا است که امریکا در قبال این تحولات دارای یک استراتژی ایجابی نیست، تحولات منطقه را زمان‌بر می‌داند و لاجرم این مسیر پر تنش و فشار باید طی شود. بنابراین، راهکاری جز تلاش برای مدیریت و کنترل تهدیدهای برآمده از این تحولات و خاورمیانه مملو از عدم اطمینان نمی‌یابد.



با توجه به تجربه بسط نفوذ و قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی بعد از جنگ عراق، بخصوص جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه، نگرانی عمده واشنگتن این بود که انقلاب اسلامی به عنوان یک الگوی جدی و جمهوری اسلامی به قدرت هژمون منطقه‌ای تبدیل شود. با توجه به محدودیت‌های درونی و منطقه‌ای قدرت امریکا، گزینه نظامی اساساً گزینه‌ای پرهزینه و برهم زننده وضعیت سیال و شکننده خاورمیانه محسوب می‌شد. این ماتریس راهبردی باعث شد که امریکا با تهاجمی‌تر کردن (غیر نظامی) سیاست خود در قبال ایران و تمرکز فزاینده بر گزینه‌های فشار با پیگیری سیاست تشدید تحریم، تلاش نماید تا ایران را با ابزار اقتصادی مهار راهبردی کند. به عبارت دیگر، در نگاه امریکا تحولات منطقه آنقدر زمان‌گیر بوده‌اند که واشنگتن بتواند استراتژی زمان‌گیر تحریم علیه ایران را دنبال نماید.

یادداشت‌ها

۱. ژنرال جک کین، فرمانده سابق نیروی زمینی ارتش امریکا و رائول مارک گرش، عامل سابق سازمان جاسوسی سیا و کارشناس کنونی بنیاد دفاع از دموکراسی.



منابع

الف) فارسی

آیت الله خامنه‌ای، سید علی. ۱۳۹۰/۰۲/۱۴. بیانات در دیدار هزاران نفر از معلمان سراسر کشور، سایت دفتر مقام معظم رهبری.
جمشیدی، محمد. ۱۳۸۶/۹/۲۱. تحول رویکرد غرب به عقلانیت راهبردی ایران «مطالعه موردی: برآورد اطلاعاتی امریکا از برنامه هسته‌ای ایران، دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل: ۸۷۰۵»

ب) انگلیسی

Ambinder, Marc November 9, 2011. Will Nuclear Watchdog Report Change U.S. Policy Toward Iran?, The Atlantic. Available at: [http:// www. theatlantic. com/international/archive/2011/11/will-nuclear-watchdog-report- change -us-policy-toward-iran/248159/](http://www.theatlantic.com/international/archive/2011/11/will-nuclear-watchdog-report-change-us-policy-toward-iran/248159/).

Biden, Joseph. May 8, 2012. Remarks by the Vice President to the Rabbinical Assembly Leadership. **White House**. Available at: [http:// www. whitehouse. gov/ the-press-office/ 2012/05/08/ remarks-vice- president- rabbinical-assembly-leadership](http://www.whitehouse.gov/the-press-office/2012/05/08/remarks-vice-president-rabbinical-assembly-leadership).

Blair, Davis. May 01, 2009. Robert Gates: Bombing Iran Would Not Stop Nuclear Threat. **The Telegraph**. Available at: [http:// www. telegraph. co. uk/ news/worldnews/middleeast/iran/5257343/ Robert- Gates-bombing-Iran- would-not-stop-nuclear-threat.html](http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/middleeast/iran/5257343/Robert-Gates-bombing-Iran-would-not-stop-nuclear-threat.html).

Clapper, James. 2013. Worldwide Threat Assessment of the U.S. Intelligence Community, **Office of Director of National Intelligence**. Available at: <http://www.dni.gov/index.php>.

Clinton, Hillary. March 16, 2011. Interview with Shahira Amin of Nile TV. Available at: [http://www. state. gov/ secretary/ 20092013clinton/ rm/ 2011/03/158445.htm](http://www.state.gov/secretary/20092013clinton/rm/2011/03/158445.htm).

- Clinton, Hillary. November 17, 2012. Delivering on the Promise of Economic Statecraft. Available at: <http://www.state.gov/secretary/rm/2012/11/200664.htm>.
- Clinton, Hillary. November 7, 2011. Keynote Address at the National Democratic Institute's 2011 Democracy Awards Dinner, **State Department**. Available at: <http://www.state.gov/secretary/20092013clinton/rm/2011/11/176750.htm>.
- Clinton, Hillary. October 26, 2011. Interview With Bahman Kalbasi of BBC Persia. **BBC Persian**. Available at: <http://www.state.gov/secretary/rm/2011/10/176237.htm>.
- Department of Defense. April 2010. Nuclear Posture Review (**NPR**). Available at: <http://www.defense.gov/npr/docs/2010%20Nuclear%20Posture%20Review%20Report.pdf>.
- DIA (Defense Intelligence Agency). February 16, 2012. Annual Threat Assessment: Statement before the Senate Armed Services Committee. Available at: <http://www.dia.mil/public-affairs/testimonies/2012-02-16.html>.
- Donilon, Thomas. May 12, 2011. Remarks by National Security Advisor Thomas E. Donilon, **The Washington Institute for Near East Policy**. Available at: <http://www.washingtoninstitute.org/html/pdf/DonilonRemarks20110512.pdf>.
- Donilon, Tom. 22/11/2011. National Security Advisor Tom Donilon's speech about U.S. policy on Iran, **Brookings Institution**.
- Einhorn, Robert. July 10, 2013. Getting to Yes With Iran, **Foreign Policy**.
- Flournoy, Michael. 2013. Beyond the Arab Awakening: A Strategic Assessment of the Middle East, **Brookings Institution**. Available at: <http://www.brookings.edu/~media/research/files/reports/2013/05/centcom>.
- Gates, Robert. 12 March 2011. Media Availability with Secretary Gates en route to Andrews Air Force Base from Manama, **Bahrain Department of Defense**. Available at: <http://www.defense.gov/transcripts/transcript.aspx?transcriptid=4784>.
- Haass, Richard & Indyk Martin. 2008. Restoring the Balance: A Middle East Strategy for the Next President, **Brookings institute**.
- Ignatius, David. February 10, 2011. In the Middle East, a Catch-22 for the CIA, **Washington Post**. Available at: <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2011/02/09/AR2011020904531.html>.



- Katzman, Kenneth. June 13, 2013. Iran Sanctions. **Congressional Research Service (CRS)**.
- Khajehpour, Bijan; Marashi, Reza & Trita Parsi. March 2013. Never Give in and Never Give up: The Impact of Sanctions on Tehran's Nuclear Calculations. **National Iranian American Council (NIAC)**.
- Kissinger, Henry & James Baker. April 9, 2011. Grounds for U.S. Military Intervention, **Washington Post**. Available at: http://www.washingtonpost.com/opinions/grounds-for-us-military-intervention/2011/04/07/AFDqX03C_story.html.
- Ladler, Mark. April 28, 2011. Obama Cites Poland as Model for Arab Shift, **New York Times**. Available at: <http://www.nytimes.com/2011/05/29/world/europe/29prexy.html>.
- Lynch, Mark. 2011. Upheaval :U.S. Policy toward Iran in a Changing Middle East, **Center for New American Security**.
- Miller, Greg. February 4, 2011. Senators Question Intelligence Agencies Anticipation of Egypt Uprising, **Washington Post**. Available at: <http://www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2011/02/03/AR2011020307014.html>.
- Obama, Barack. March 04, 2012. Remarks by the President at AIPAC Policy Conference. **White House**. Available at: <http://www.whitehouse.gov/the-press-office/2012/03/04/remarks-president-aipac-policy-conference-0>.
- Obama, Barack. May 22, 2011. Remarks by the President at the AIPAC Policy Conference, **White House**.
- Obama, Barack. December 07, 2013. Remarks by the President in a Conversation with the Saban Forum, **White House**.
- Obama, Barack. May 19, 2011. Remarks by the President on the Middle East and North Africa, **White House**. Available at: <http://www.whitehouse.gov/the-press-office/2011/05/19/remarks-president-middle-east-and-north-africa%20>.
- Obama, Barack. September 24, 2013. Remarks by President Obama in Address to the United Nations General Assembly, **White House**. Available at: <http://www.whitehouse.gov/the-press-office/2013/09/24/remarks-president-obama-address-united-nations-general-assembly>.
- Obama, Barack. 28/5/2011. Remarks by President Obama and Prime Minister Tusk of Poland in Joint Press Conference in Warsaw, **White House**.
- Office of the High Commissioner on Human Rights. August 22, 2012. Report of

the Secretary-General on the Situation of Human Rights in the Islamic Republic of Iran. Available at: [http:// www. ohchr. org/ Documents/ Countries/IR/A-HRC-22-48_en.pdf](http://www.ohchr.org/Documents/Countries/IR/A-HRC-22-48_en.pdf).

Panetta, Leon. 6 September, 2011. Iran revolution matter of time, Charlie Rose, **Reuters**, Available at: [http:// af. reuters. com/ article/ energyOilNews/ idAFN1E78523C20110907?pageNumber=2&virtualBrandChannel=0](http://af.reuters.com/article/energyOilNews/idAFN1E78523C20110907?pageNumber=2&virtualBrandChannel=0).

Pollack, Kenneth & takeyh, Ray. 2011- Fall. Doubling Down on Iran, **the Washington Quarterly**.

QDR (Quadrennial Defense Review). 2014. **Department of Defense**.

Rogin, Josh. March 8, 2011. Feinstein Complains to Panetta about Intelligence Gaps on Arab Revolutions, **Foreign Policy**. Available at: [http:// thecable. foreignpolicy. com/ posts/2011/03/08/ feinstein_us_ intelligence _ community_s_got_nothing_on_arab_revolutions](http://thecable.foreignpolicy.com/posts/2011/03/08/feinstein_us_intelligence_community_s_got_nothing_on_arab_revolutions).

Shapiro, Andrew. July 16, 2010. The Obama Administration's Approach to U.S.- Israel Security Cooperation: Preserving Israel's Qualitative Military Edge, **Saban Center for Middle East Policy**.

Solomon, Jay. 12/2/2011. In Indonesia, a Model for Egypt's Transition, **Wall Sreet Journal**.

United Nations Security Council. June 9, 2010. Resolution 1929. **United Nations**.

World Wide Threat Assessment. 2009- 2013. **Office of Director of National Intelligence**.

Yadlin, Amos. 30 May, 2011. Winds of Change in the Middle East: A View from Israel, **Washington Institute for Near East Policy**.

